



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۴	تاریخ	۱۴۰۱/۰۹/۲۶
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	ظهور				
عنوان ۴	بخش اول: حجیت دلالت ظهوری				
عنوان ۵	انواع ظهور				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

### مرور و تکمیل درس گذشته

در مراد از ظهور و حجیتی که بر ظهور مترتب می شود بحث می کردیم. به شکلی این بحث، به تحریر محل نزاع در مبحث حجیت ظهور برمی گردد. گفتیم که ظهور به دو نوع حالی و مقالی تقسیم می شود. ظهور حالی، به معنای کاشفیت ظاهر حال، از باطن حال است؛ یا آن چیزی که گاهی از آن به تطابق اثبات و ثبوت تعبیر می شود. ظهور مقالی، تطابق ظاهر کلام با باطن کلام است.

در دلالت های تصویری، به این دلیل که اراده شرط نیست، باطن کلام وجود ندارد و هرچه هست، همین معنایی است که خود لفظ، در ذهن سامع ایجاد می کند که این همان چیزی است که از آن به ظاهر کلام تعبیر می کنیم. در دلالت های تصدیقی، پشت این ظاهر کلام (که مدلول تصویری کلام است)، یک اراده وجود دارد. اراده ای که در پس ظاهر کلام است، باطن کلام است. این اراده، [می تواند دارای سه مرحله باشد؛ به عبارت دیگر:] هر کلامی که از متکلم صادر می شود، سه مرحله از اراده در آن تصور می شود. اراده مرحله اول این است که اصل لفظ در معنا، ارادی است؛ یعنی این فعل که تکلم است، ارادی است.

ما در مباحث الفاظ گفته ایم که بین کلام و تکلم تفاوت وجود دارد. کلام، معنای اسم مصدری تکلم است. کلام، دارای مدلول تصویری است. هیچ کلامی - اگر کلام باشد - بدون مدلول تصویری نیست؛ مگر اینکه صوتی باشد که کلام بر آن صدق نکند. هر کلامی برای کسی که اهل لغت است، مدلول تصویری ای ایجاد می کند. کلام از مقوله لفظ است؛ لذا متوقف بر فعل فاعل مرید نیست؛ این کلام از یک چوب و آهن و موجود غیر ذی اراده نیز شنیده شود، کلام است و آن مدلول تصویری خود را خواهد داشت. تکلم، فعل است. در تکلم، علاوه بر دلالت گفتاری، دلالت رفتاری نیز وجود خواهد داشت.

کلام صرف، دلالتش صرفاً گفتاری است؛ لذا گفتیم این الفاظ از هر لافظی صادر شود، همان دلالت گفتاری خودش که - مدلول تصویری آن است - را خواهد داشت؛ اما تکلم، فعل است؛ لذا هنگامی که تکلم از فاعل عاقل ذو اراده صادر می شود،

مثل سایر افعالی که از یک فاعل عاقل دارای اراده سر می زند، اولین دلالتی که دارد این است که این فعل، با اراده انجام شده است؛ این ظهور حالی است که اختصاص به تکلم نیز ندارد. مثلاً کسی که در خیابان راه می رود، عقلاء راه رفتن او را حمل بر ارادی بودن آن می کنند؛ مگر اینکه قرینه ای وجود داشته باشد که دلالت کند بر اینکه راه رفتن او، ارادی نیست. کاشفیت کلام از اراده استعمالی، از قبیل کاشفیت فعل فاعل مرید، از صدور فعل با اراده اوست.

این مرحله اول از دلالت تصدیقی است که دلالت بر اراده است. مبنا و منشأ این مرحله از دلالت تصدیقی، این قاعده است که «هر فعلی که از انسان سلیم العقل صادر می شود، ظهور در ارادی بودن آن فعل دارد؛ مگر اینکه قرینه ای بر خلاف آن وجود داشته باشد»؛ به عبارت دیگر مبنای آن، «ظهور حال فعل فاعل مرید، بر ارادی بودن فعل اوست».

دلالت مرحله دوم، دلالت بر این است که علاوه بر اینکه متلکم، اراده استعمال دارد، اراده تفهیم مخاطب را نیز دارد. مبنای این اراده تفهیمی، ظهور حال خطاب در این است که آنچه را متلکم به زبان می آورد، اراده تفهیم آن به مخاطب را دارد. در این مرحله هم اراده لفظ در معنا وجود دارد و هم اراده تفهیم آن به مخاطب وجود دارد. هنگامی که شخصی با دیگری در حال صحبت است، حال او، حال خطاب است. حال این شخص، چنین حالی است که کلام را بیان می کند که سامع آن را بشنود. برخلاف کسی که مثلاً در اتاق خود نشسته و مشغول خواندن شعر است که در آنجا اراده استعمالی وجود دارد؛ اما اراده تفهیمی وجود ندارد به این دلیل که حال خطاب وجود ندارد. این نوع دلالت، به تعبیر ما دلالت تصدیقیه ثانیه است؛ برخلاف تعبیر استاد شهید رحمته الله علیه و مرحوم میرزای نائینی رحمته الله علیه که آن دلالت تصدیقی ای که ما به آن، دلالت تصدیقی ثالثه می گوئیم، دلالت تصدیقی ثانیه می گویند.

دلالت مرحله سوم باطن کلام صاحب اراده، این است که معنایی که متلکم به سامع فهماند (یعنی مراد تفهیمی اش)، مراد حقیقی او نیز هست. توضیح آنکه: حال خطاب که گفتیم مبنای دلالت تصدیقیه تفهیمه است، دو نوع است: یک حال خطاب غیر جدی (هزلی) است؛ یعنی خطاب و قصد اسماع سامع وجود دارد؛ اما قصد اسماع سامع حقیقتاً برای رساندن معنا به سامع نیست؛ بلکه آنچه متلکم حقیقتاً در القای این معنا به مخاطب اراده می کند، به نیت این نیست که این معنا به گوش او برسد؛ بلکه به نیت این است که او را فریب دهد یا با او شوخی کند؛ به عبارت دیگر، آنچه که متلکم می خواهد را بیان نمی کند؛ بلکه آنچه نمی خواهد را بیان می کند؛ اما مخاطب از کلام او چنین برداشت می کند که متلکم آنچه گفته است را می خواهد؛ در حالی که متلکم، تنها اسماع و رساندن را اراده کرده است؛ اما محتوای کلام، مراد حقیقی او نیست. همچنین در موارد توریه که شخص می گوید فلانی اینجا نیست؛ که آنچه به مخاطب می فهماند این است که فلانی در خانه نیست؛ درحالی که این مراد متلکم نیست؛ بلکه مراد او این است که او در این اتاق نیست.

در موارد کلام هزلی، اراده جدی به فعل می خورد؛ نه به کلام؛ به عبارت دیگر، آنچه گوینده به طور جد اراده می کند، هزل است؛ نه تکلم به قصد ایصال معنا. تکلم در نزد عقلاء، برای ایصال معنا به مخاطب است؛ در اینجا ایصال معنا به مخاطب، به قصد یک فعل هزلی است؛ نه به قصد یک فعل برقراری ارتباط کلامی.

در توریه، متعلق اراده جدی با اراده تفهیمی متفاوت است؛ در هزل نیز همین اتفاق می افتد اما به نحو دیگری که در هزل، آنچه متلکم می خواهد بفهماند، به عنوان شوخی می خواهد بفهماند؛ نه به عنوان اینکه حقیقتاً می خواهد چیزی به مخاطب بفهماند؛ بنابراین اراده وجود دارد؛ اما اراده جدی [نسبت به مفهوم کلام] وجود ندارد.

به بیان دیگر در اینجا حقیقتاً اراده تفهیمی نسبت به مراد استعمالی وجود دارد و متکلم واقعاً می خواهد معنای کلام را به سامع بفهماند و تا این مرحله، تطابق بین اثبات و ثبوت وجود دارد؛ یعنی آنچه کلام بر آن دلالت دارد (مراد استعمالی یا همان مدلول تصویری مراد)، با مراد تفهیمی تطبیق دارد؛ اما این تطبیق مراد استعمالی با مراد تفهیمی، جدی نیست. در اینگونه مواردی که مراد جدی با مراد تفهیمی منطبق نیست، مجاز اصولی رخ می دهد. در این موارد، مجاز لغوی به کار برده نشده؛ زیرا لفظ در معنای اصلی خود استعمال شده؛ اما مجاز اصولی شکل گرفته است. کار اصولی، کشف مراد از کلام متکلم است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین